

بازخوانی مبانی فقهی مالکیت رمزارزها بر پایه اصول استنباط در فقه امامیه

محمدجواد ملکوتی^۱

چکیده

با گسترش روزافزون فناوری‌های نوین در عرصه دادوستد، پدیده‌هایی مانند رمزارزها به‌عنوان ابزارهایی نوظهور در تبادل ارزش مورد توجه قرار گرفته‌اند. مسئله مالکیت این دارایی‌های دیجیتال از دیدگاه فقه امامیه پرسش‌های بنیادینی را مطرح کرده است: آیا رمزارزها واجد ویژگی‌هایی هستند که در فقه امامیه بتوان آنها را «مال» محسوب کرد و تملک آنها را مشروع دانست؟ این پژوهش با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی و تحلیل اقوال فقیهان، نخست معیارهای مالیت در فقه امامیه را بررسی کرده، سپس ویژگی‌های رمزارزها را با این معیارها تطبیق می‌دهد. در ادامه، راه‌های مشروع تملک در فقه امامیه تحلیل و جایگاه رمزارزها در قالب آنها تبیین می‌گردد. دیدگاه‌های مطرح میان فقیهان معاصر نیز بررسی و ارزیابی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در صورت احراز ارزش واقعی و رواج عرفی، رمزارزها می‌توانند در زمره اموال قرار گیرند و تملک آنها از نظر فقه امامیه، مشروط به رعایت ضوابط شرعی و پرهیز از غرر و ضرر، ممکن و جایز است.

واژگان کلیدی: دارایی، رمزارز، مالکیت، حيازت، قاعده سلطه.

۱. طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین (ع.ج.ت)، قم.



۱. مقدمه

با پیدایش فناوری‌های دیجیتال و ورود مفاهیم جدیدی همچون رمزارزها به عرصه‌های اقتصادی، مبادلات مالی وارد مرحله تازه‌ای شده است. رمزارزها که در اصل بر پایه رمزنگاری و سامانه‌های غیرمتمرکز پدید آمده‌اند، توانسته‌اند در مدت کوتاهی جایگاه مهمی در معاملات، سرمایه‌گذاری‌ها و حتی برخی نظام‌های مالی پیدا کنند. این تحول، گرچه در ابتدا یک پدیده فناورانه به‌شمار می‌رفت، اما به تدریج جنبه‌های حقوقی و فقهی آن نیز موضوع بحث و بررسی قرار گرفته است. پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان رمزارزها را از منظر فقه امامیه «مال» محسوب کرد و بر همین اساس، تملک، دادوستد، و انتقال آن‌ها را مشروع دانست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم واکاوی دقیق مفاهیمی نظیر «مال»، «مالکیت»، و شرایطی است که در فقه امامیه برای تحقق آن‌ها در نظر گرفته شده است.

درباره ماهیت و احکام فقهی رمزارزها پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. از جمله، حبیبی دهکردی به بررسی فقهی - حقوقی این پدیده در مسیر جهانی شدن پرداخته است (حبیبی دهکردی، ۱۴۰۱، «بررسی فقهی - حقوقی رمزارزها در مسیر جهانی شدن»). همچنین سبحانی در کتاب «فقه المعاملات الحدیثه» به این موضوع اشاره کرده است (سبحانی، ۱۳۹۷، فقه المعاملات الحدیثه) و مؤمن نیز در مباحث فقهی خود به آن توجه داشته است (مؤمن، ۱۴۳۵ ق، مباحث فقهی). با وجود این، کمتر پژوهشی به‌طور روشمند مسئله «مالکیت» رمزارزها را با تفکیک اسباب تملک و تحلیل قواعد فقهی مرتبط بررسی کرده است. نوآوری پژوهش حاضر در تحلیل منسجم مبانی مالیت، اسباب تملک و قواعد فقهی حاکم بر این پدیده نوظهور است.

این مقاله در پنج بخش سامان یافته است: نخست، مفهوم‌شناسی و ماهیت رمزارزها؛ دوم، معیارهای مالیت در فقه امامیه و انطباق آن بر رمزارزها؛ سوم، بررسی مشروعیت تملک رمزارزها با تأکید بر اسباب تملک؛ چهارم، تحلیل مبانی فقهی؛ و پنجم، نتیجه‌گیری.

۲. مفهوم‌شناسی و ماهیت رمزارزها

در ابتدا به بررسی مفاهیم و تعاریف مورد نیاز در مقاله می‌پردازیم و سپس وارد اقوال مورد بحث خواهیم شد.



۱-۲. تعریف رمزارزها

رمزارز، به طور ساده، نوعی دارایی دیجیتالی است که بر بستر شبکه‌های رمزنگاری شده و معمولاً غیرمتمرکز ایجاد و مبادله می‌شود. برخلاف پول‌های رسمی، رمزارزها تحت نظارت نهادهای مرکزی مانند بانک‌های مرکزی نیستند و پشتوانه مادی مشخصی نیز ندارند، بلکه اعتبار آن‌ها از طریق الگوریتم‌های رمزنگاری، مکانیسم اجماع شبکه و پذیرش عمومی کاربران تأمین می‌شود. (نارایان و همکاران، ۲۰۱۶ م، ص ۲۵)

رمزارزها تلاشی برای جایگزینی شیوه‌های سنتی تبادل ارزش با شیوه‌ای جدید و فناورانه‌اند که نه تنها محدود به مرزهای جغرافیایی نیستند، بلکه در بستر فضای مجازی بدون نیاز به واسطه انجام می‌گیرند. از دید فقهی، این ویژگی‌ها باعث شده تا ماهیت این دارایی‌ها نیازمند بررسی‌های جدی‌تری باشد؛ زیرا در تعاریف سنتی «مال»، برخی از شرایط مانند عینیت، محسوس بودن یا قابلیت تحویل فیزیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

۲-۲. انواع رمزارزها و کاربردهای آن‌ها

رمزارزها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: رمزارزهای دارای شبکه مستقل (مانند بیت‌کوین و اتریوم) و رمزارزهای وابسته به سایر شبکه‌ها (مانند توکن‌ها). برخی رمزارزها تنها به عنوان ابزار تبادل استفاده می‌شوند، در حالی که برخی دیگر دارای کاربردهای چندگانه، از جمله اجرای قراردادهای هوشمند یا مالکیت دارایی دیجیتال هستند. (ربانی موسویان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵)

افزون بر این، کاربردهای رمزارزها صرفاً به حوزه مالی محدود نمی‌شود، بلکه در مواردی مانند رأی‌گیری الکترونیک، انتقال اسناد دیجیتال، و ایجاد سامانه‌های شفاف در امور خیریه نیز به کار گرفته می‌شوند. این تنوع و گستردگی کاربرد، موجب شده تا بحث درباره ماهیت حقوقی و فقهی آن‌ها نیز پیچیده‌تر شود (حبیبی دهکردی، ۱۴۰۱، ص ۸)

۳-۲. تفاوت رمزارز با پول رسمی

پول رسمی، ابزاری است که از سوی حکومت‌ها به عنوان وسیله پرداخت قانونی تعیین می‌شود. این ابزار دارای پشتوانه دولتی، ثبات نسبی ارزش، و پذیرش عمومی است. در مقابل، رمزارزها از این ویژگی‌ها بی‌بهره‌اند، نه پشتوانه‌ای از سوی نهاد حاکم دارند، نه ثبات قیمتی، و نه پذیرش



همگانی تضمین شده. (خردمند، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵) و درنهایت، رابطه بین رمزارز و پول رسمی از نوع تباین است و تفاوت ماهوی دارند. (عسکری، ۱۴۰۴، ص ۷) با این حال، در برخی جوامع، رمزارزها به طور گسترده به عنوان جایگزین پول در معاملات استفاده می‌شوند و در عرف عمومی، کارکردی مانند پول پیدا کرده‌اند.

همین کارکرد رمزارزها در برخی شرایط باعث شده است که فقیهان معاصر، درباره مالیت آن‌ها نظرات متفاوتی ارائه کنند. عده‌ای با تکیه بر کارکرد عملی و رواج عرفی، آن‌ها را مال می‌دانند، در حالی که گروهی به دلیل فقدان پشتوانه و احتمال فریب، نسبت به مالیت و مشروعیت تملک آن‌ها تردید دارند. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳؛ مؤمن، ۱۴۳۵، ق، ج ۲، ص ۳۲۲)

۴-۲. ماهیت فقهی رمزارزها

پس از آشنایی با چپستی، انواع و تفاوت‌های رمزارزها با پول رسمی، نوبت به واکاوی ماهیت فقهی این پدیده نوظهور می‌رسد. پرسش بنیادین آن است که آیا رمزارزها در طبقه‌بندی فقهی اموال جای می‌گیرند یا خیر؟ پاسخ به این پرسش، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت یا عدم مشروعیت تملک، معامله و سایر تصرفات در آن‌ها خواهد داشت؛ زیرا احکام فقهی اموال، از جمله صحت بیع، لزوم رعایت غرر، وجوب خمس و زکات، و نیز ترتب ضمان، بر چیزی بار می‌شود که عنوان «مال» بر آن صادق باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۱۵۲)

در این زمینه، میان فقیهان معاصر دو رویکرد اصلی قابل تشخیص است:

۱-۴-۲. دیدگاه قائلین به مالیت رمزارزها

برخی از فقیهان با استناد به تحول عرف و پیدایش نیازهای نوین، بر این باورند که ملاک اصلی در مالیت، برخورداری از «منفعت عقلایی» و «رواج عرفی» است؛ خواه متعلق آن عین مادی باشد، خواه امری غیرمادی. بر این اساس، از آنجا که رمزارزها در عرف امروز دارای کارکردهای متعدد و مورد توجه عقلای عالم هستند، می‌توان آن‌ها را در عنوان «مال» داخل دانست. بر پایه این دیدگاه، اعتبار مال در فقه برخاسته از فایده عقلایی و پذیرش عرفی است، نه الزاماً محسوس بودن یا مادی بودن شیء. (جوادی آملی، ۱۴۲۸، ق، ج ۱، ص ۵۳؛ سیستانی، ۱۴۴۰، ق، ج ۱، ص ۱۲۲) در نتیجه، رمزارزها می‌توانند موضوع قراردادهای و معاملات قرار گیرند.



۲-۴-۲. دیدگاه سنتی یا احتیاطی

در مقابل، دیدگاه سنتی تر یا احتیاطی، بر وجود عناصر ملموس تری مانند عینیت خارجی، قابلیت تحویل فیزیکی و پشتوانه عینی تأکید دارد. از منظر این دیدگاه، صرف کاربرد عرفی و استقبال عمومی نمی تواند مالیت یک چیز را اثبات کند، مگر آن که آن شیء دارای وجود عینی و قابلیت قبض و اقباض فیزیکی باشد. بر اساس این نگاه، از آنجا که رمزارزها فاقد چنین ویژگی هایی هستند، نمی توان به سادگی آن ها را در زمره اموال به شمار آورد و احکام فقهی اموال را بر آن ها بار کرد. (مؤمن، ۱۴۳۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳)

۳-۴-۲. جمع بندی

به نظر می رسد دیدگاه نخست، با تحولات عرفی و نیازهای عصر جدید سازگاری بیشتری دارد. فقه امامیه همواره بر پویایی و توانایی پاسخگویی به مسائل مستحدثه تأکید داشته و عرف را به عنوان یکی از منابع تشخیص موضوعات و مصادیق به رسمیت شناخته است. (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۵) بنابراین، در صورتی که احراز شود رمزارزها نزد خردمندان و در بازارهای جهانی دارای ارزش و کارکرد هستند، می توان آن ها را مال محسوب کرد. البته این به معنای پذیرش مطلق هرگونه معامله در آن ها نیست، بلکه صحت معاملات نیازمند رعایت شرایط عمومی عقود، از جمله نبود غرر و جهالت، خواهد بود که در بخش های بعدی بدان پرداخته می شود.

۳. معیارهای مالیت در فقه امامیه و انطباق آن بر رمزارزها

بحث از مالیت در فقه اسلامی، به ویژه در فقه امامیه، یکی از ارکان اساسی در مشروعیت بخشی به معاملات و تملکات به شمار می رود. هرگونه تصرف، نقل و انتقال و یا تملک، تنها در صورتی از منظر شرع معتبر است که متعلق آن، عنوان «مال» را داشته باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱) از این رو، ارزیابی ماهیت رمزارزها و امکان تملک شرعی آن ها، در گرو پاسخ به این پرسش بنیادین است که آیا رمزارزها در زمره اموال عرفی و شرعی جای می گیرند یا خیر؟ پاسخ به این پرسش نیازمند تبیین مفهوم «مال» و شاخص های تحقق مالیت در فقه امامیه، و سپس تطبیق این شاخص ها بر رمزارزها است.



۱-۳. معنای لغوی و اصطلاحی «مال»

در لغت، «مال» به هر چیزی اطلاق می‌شود که انسان به آن تمایل داشته و آن را در اختیار خود می‌گیرد. در فرهنگ‌نامه‌های معتبر فارسی، مال به چیزی گفته شده که مورد رغبت و نیاز انسان قرار گیرد و امکان بهره‌برداری از آن فراهم باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه «مال»؛ معین، ۱۳۷۵، ذیل واژه «مال»).

در اصطلاح فقهی، تعاریف متعددی برای مال ذکر شده است که محور تمامی آن‌ها دو عنصر «منفعت عقلایی» و «قابلیت اختصاص» است. شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «المال مال له قيمة عند الناس و یصح تملک و التصرف فيه»؛ یعنی مال چیزی است که نزد مردم دارای ارزش بوده و تملک و تصرف در آن صحیح باشد. (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۷) محقق حلی نیز در شرایع الاسلام بر همین معنا تأکید کرده است. (محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱) شهید اول در لمعه دمشقیه، مال را به «ما یمیل الیه الطبع و یمکن ادخاره لوقت الحاجة» تعریف کرده که بر دو عنصر «مطلوبیت طبیعی» و «امکان ذخیره‌سازی» تأکید دارد. (شهید اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۲)

۲-۳. معیارهای مالیت در فقه امامیه

فقیهان امامیه، برای تشخیص مال بودن یک چیز، معمولاً به سه معیار اصلی اشاره می‌کنند:

الف) وجود منفعت عقلایی: اساسی‌ترین شرط مالیت، برخورداری شیء از منفعت عقلایی است. مقصود از منفعت عقلایی، فایده‌ای است که نزد خردمندان قابل اعتنا باشد. اگر چیزی مورد استفاده عقلای جامعه نباشد، حتی اگر برای برخی افراد خاص مطلوب جلوه کند، عنوان مال بر آن صادق نیست. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «هر چیزی که مال عقلایی به‌شمار نیاید احکام اموال بر او صادق نمی‌باشد». (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۱۵۲) بنابراین، صرف مطلوب بودن نزد برخی افراد، معیار کافی برای مال‌شمردن نمی‌باشد.

ب) امکان اختصاص و تسلط: دومین شرط مهم، امکان اختصاص و سلطه بر شیء است. باید بتوان آن را در اختیار گرفت، نگهداری کرد و از دیگران بازداشت. اگر چیزی به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه سلطه‌ای بر آن متصور نباشد، مالیت آن منتفی خواهد بود؛ برای مثال، هوای آزاد با آنکه برای بشر مفید است، اما به دلیل عدم امکان اختصاص، مال محسوب نمی‌شود. (شهید ثانی،



۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۳۴) این معیار با مفهوم «قابلیت حیازت» در فقه نیز پیوند نزدیکی دارد.

ج) رواج و مقبولیت عرفی: سومین شرط، پذیرش و رواج عرفی است. چیزی که در عرف، مورد پذیرش و دادوستد نباشد، حتی اگر منفعت داشته باشد و قابل اختصاص باشد، مال شمرده نمی‌شود. بسیاری از فقها از جمله علامه حلی در «قواعد الأحکام» و سید کاظم یزدی در «العروة الوثقی» به این امر تصریح کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۹؛ یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۸۵) بر این اساس، عرف به‌عنوان یکی از معیارهای تشخیص مصادیق مال، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۳-۳. انطباق معیارهای مالیت بر رمزارزها

پس از تبیین معیارهای سه‌گانه مالیت، اکنون باید بررسی کرد که آیا رمزارزها توانایی احراز این معیارها را دارند یا خیر؟

الف) منفعت عقلایی: رمزارزها در سال‌های اخیر کارکردهای متعدد و متنوعی پیدا کرده‌اند. از جمله: ابزار پرداخت و انتقال ارزش، ذخیره ارزش، سرمایه‌گذاری، و بستری برای اجرای قراردادهای هوشمند. (ربانی موسویان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵) این کاربردها نشان‌دهنده وجود منافع واقعی و عقلایی در رمزارزهاست. افزون بر این، استقبال میلیون‌ها کاربر در سراسر جهان و شکل‌گیری بازارهای گسترده برای دادوستد آن‌ها، گواهی روشن بر خروج رمزارزها از دایره «اشیای فاقد منفعت عقلایی» است. آیت الله جوادی آملی نیز با اشاره به کارکردهای نوین مالی، رمزارزها را مشمول منفعت عقلایی دانسته است. (جوادی آملی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۲۴۴)

ب) امکان اختصاص و تصرف: رمزارزها با وجود ماهیت غیر مادی، به‌طور کامل در اختیار دارنده آن‌ها قرار دارند. دارنده کلید خصوصی (کلید دیجیتال)، تنها کسی است که می‌تواند به آن دارایی دسترسی پیدا کرده و آن را منتقل نماید. این سطح از تسلط و اختصاص، نه تنها کمتر از اموال مادی نیست، بلکه در موارد بسیاری، از اموال فیزیکی نیز ایمن‌تر است؛ زیرا امکان تصرف دیگران در آن بدون دسترسی به کلید خصوصی تقریباً غیر ممکن است. همچنین موسوی بجنوردی با تأکید بر مفهوم سلطه در فقه، این نوع از تسلط را برای تحقق مالیت کافی دانسته است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۸۵)



ج) رواج عرفی و پذیرش عمومی: رواج عرفی رمازرها اگرچه به میزان پول‌های رسمی نیست، اما در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. امروزه در بسیاری از کشورها، از جمله برخی کشورهای اسلامی، رمازرها به‌عنوان یک دارایی معتبر در معاملات مورد استفاده قرار می‌گیرند. در جمهوری اسلامی ایران نیز علی‌رغم محدودیت‌های قانونی، استقبال قابل توجهی از سوی مردم برای استخراج، خرید، فروش و نگهداری رمازرها صورت گرفته است. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۶) همچنین در برخی قراردادهای خصوصی، رماز به‌عنوان ثمن یا مثن پذیرفته می‌شود که این خود گواهی بر شکل‌گیری رواج عرفی نسبی است.

۴-۳. جمع‌بندی

بررسی تطبیقی معیارهای سه‌گانه مالیت با ویژگی‌های رمازرها نشان می‌دهد که این دارایی‌های نوظهور، توانایی لازم برای احراز عنوان «مال» در فقه امامیه را دارا هستند. برخورداری از منفعت عقلایی، امکان اختصاص و تسلط کامل برای دارنده و رواج عرفی نسبی، همگی حاکی از آن است که رمازرها می‌توانند موضوع مالیت و در نتیجه تملک قرار گیرند. البته باید توجه داشت که پذیرش مالیت رمازرها به‌معنای مشروعیت مطلق هرگونه تصرف و معامله در آن‌ها نیست؛ بلکه این موضوع نیازمند بررسی جداگانه شرایط صحت معاملات، از جمله نبود غرر و جهالت و نیز مشروعیت منشأ تملک خواهد بود که در بخش‌های بعدی مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۴. بررسی مشروعیت تملک رمازرها در فقه امامیه

پس از آنکه روشن شد رمازرها از منظر فقه امامیه می‌توانند عنوان مال را به خود گیرند، پرسش اساسی آن است که آیا تملک این مال نوظهور، مشروع و معتبر است یا خیر؟ این پرسش، ناظر به مبانی تملک در فقه است؛ مبانی‌ای که شیوه‌ها و علل انتقال مالکیت را تبیین می‌کنند. از این‌رو، باید بررسی شود که تملک رمازرها تحت کدام یک از عناوین فقهی قرار می‌گیرد و آیا از منظر منابع معتبر فقهی، پذیرفتنی است یا نه؟



۱-۴. انواع اسباب تملک در فقه امامیه

فقه امامیه اسباب تملک را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: تملک‌های قهری و تملک‌های قراردادی. این دودسته، مبنای اصلی مالکیت در فقه محسوب می‌شوند. (محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۲۹؛ شهید اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۹۰)

الف) تملک‌های قهری: در این قسم، تملک بدون رضایت یا قرارداد دو طرف انجام می‌شود، مانند ارث یا نذر. در مورد رمزارزها، این دسته کاربرد اندکی دارد، مگر در مواردی خاص مانند انتقال رمزارز به وارث پس از فوت دارنده. در این موارد، فقها معمولاً اصل مالکیت وارث را به رسمیت می‌شناسند، مادامی که موضوع از حیث مالیت مشکلی نداشته باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۳۴۵)

ب) تملک‌های قراردادی: بیشتر تملک‌های مالی، در اثر توافق دو اراده صورت می‌گیرد، از جمله: بیع، اجاره، صلح، هبه، عاریه و سایر قراردادهای. در این زمینه، اگر رمزارز مال تلقی شود، می‌توان آن را موضوع چنین قراردادهایی قرار داد. شرط اساسی در این معاملات آن است که مورد معامله، مالیت و منفعت عقلایی داشته باشد و غرر و جهالت نیز در آن نباشد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۲۳۱)

۲-۴. مالکیت به سبب حیازت (استخراج رمزارزها)

۱-۲-۴. مفهوم و مبانی قاعده حیازت

حیازت در اصطلاح فقهی به معنای به‌تصرف درآوردن و استیلاء یافتن بر اشیایی است که مالک خاصی نداشته و در زمره مباحات به‌شمار می‌روند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۸۶) مستند این قاعده، افزون بر بنای عقلاء، روایاتی است که بر ملکیت آورنده مباحات دلالت دارد. از جمله مشهورترین مستندات، روایت «مَنْ سَبَّحَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» است که بر اولویت و احقیت کسی که بر مباحات سبقت می‌گیرد دلالت می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۵، ص ۴۴۵)

فقیهان امامیه در تبیین قاعده حیازت، بر سه رکن موضوع، عمل حیازت و قصد تملک تأکید کرده‌اند؛ اگرچه در رکن اخیر اختلاف نظر وجود دارد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۵) برخی



فقیهان معاصر نیز با تأکید بر نقش عرف در تشخیص مصادیق حیازت، قلمرو این قاعده را فراتر از اموال مادی دانسته و آن را شامل منافع و حقوق نیز می‌دانند. (مؤمن، ۱۴۳۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۲)

۲-۲-۴. تطبیق استخراج رمزارز بر قاعده حیازت

استخراج رمزارزها (ماینینگ) فرایندی است که طی آن افراد با صرف توان محاسباتی و انرژی، به حل معادلات پیچیده ریاضی پرداخته و در ازای آن، رمزارز جدیدی تولید و به عنوان پاداش دریافت می‌کنند. پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان این فرایند را مصداقی از حیازت مباحات به‌شمار آورد؟

پژوهشگران معاصر در این زمینه دو دیدگاه اصلی ارائه داده‌اند که بررسی هر یک ضروری است.

۱-۲-۲-۴. دیدگاه قائلین به حیازت (موافقان)

گروهی از محققان با تکیه بر مبانی فقهی، استخراج رمزارز را مصداقی از حیازت مباحات دانسته و تملک از این طریق را مشروع می‌شمارند. ادله این گروه عبارت است از:

الف) شمول عنوان مباح بر رمزارز پیش از استخراج؛ بنابر اعتقاد این گروه، رمزارزها پیش از استخراج، مالک خاصی ندارند و در زمره مباحات محسوب می‌شوند. از آنجا که مباحات بالاصاله متعلق به همه انسان‌هاست، هرکس با حیازت آن‌ها، مالک آن‌ها می‌گردد. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۵)

ب) وجود منفعت عقلایی: رمزارزها دارای منفعت عقلایی و ارزش اقتصادی هستند و عرف آن‌ها را به‌عنوان مال می‌پذیرد؛ بنابراین مشمول ادله حیازت خواهند بود. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۵)

ج) پاسخ به اشکال عدم وجود بالفعل مال: برخی اشکال کرده‌اند که حیازت نیازمند وجود خارجی مال است، درحالی‌که رمزارز در لحظه شروع استخراج وجود خارجی ندارد. موافقان پاسخ می‌دهند که موجودیت بالفعل مال شرط تحقق و صحت ملکیت به سبب حیازت نیست، بلکه امکان حصول آن در آینده کافی است. به عبارت دیگر، حیازت می‌تواند بر روی امری که بالقوه وجود دارد و با حیازت فعلیت می‌یابد، صورت پذیرد. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۶)



د) اطلاق ادله حیات: ادله حیات، مانند «من حاز ملک»، اطلاق داشته و شامل هر نوع حیات عقلایی، اعم از مادی و غیر مادی می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵)

بر اساس این دیدگاه، فرد استخراج‌کننده (مایر) با انجام عملیات محاسباتی و صرف انرژی و زمان، اقدام به حیات رمزارز کرده و در نتیجه مالک آن می‌شود.

۴-۲-۲. دیدگاه مخالفان (عدم انطباق حیات بر استخراج)

در مقابل، گروهی دیگر از محققان و فقیهان، انطباق استخراج رمزارز بر قاعده حیات را نپذیرفته‌اند. مهم‌ترین ادله این گروه عبارت است از:

الف) تفاوت موضوعی حیات با استخراج: حیات به معنای برداشتن و استیلاء یافتن بر چیزی است که از قبل وجود دارد، درحالی‌که در استخراج رمزارز، چیزی از پیش وجود ندارد تا حیات شود، بلکه رمزارز در اثر عملیات استخراج تولید و ایجاد می‌شود. بنابراین، این فرایند با مفهوم حیات سازگاری ندارد (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۳، ش، ص ۸۵). به تعبیر این گروه، در استخراج رمزارز این‌طور نیست که تعدادی رمزارز وجود داشته باشد و فرد با ابزاری آن‌ها را بگیرد، بلکه در قبال کاری که انجام داده، مقداری رمزارز به او داده می‌شود. از این‌رو، استخراج با حیات تفاوت ماهوی دارد. (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۸۵)

ب) شرط وجود بالفعل مال در حیات: بر اساس دیدگاه مشهور فقها، حیات وقتی سبب ملکیت می‌شود که شیء مورد حیات، بالفعل وجود داشته باشد. از آنجا که رمزارز در لحظه شروع استخراج وجود خارجی ندارد، مشمول حیات نخواهد بود. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۵)

ج) شبهه مالیت: برخی از مخالفان بر این باورند که اساساً رمزارزها از نظر شرعی دارای مالیت نیستند یا مالیت آن‌ها مورد تردید است؛ بنابراین، حیات آن‌ها موضوعاً منتفی است. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳)

۴-۲-۳. نظریه مختار و ارزیابی نهایی

به نظر می‌رسد با توجه به تحولات عرفی و کارکردهای گسترده رمزارزها، دیدگاه موافقان از قوت بیشتری برخوردار است، هرچند باید به اشکالات مخالفان نیز پاسخ داد:



پاسخ به اشکال اول (تفاوت موضوعی): هرچند استخراج رمزارز با مفهوم سنتی حيازت تفاوت دارد، اما می‌توان آن را در قالب حيازت بالعرض تحلیل کرد. به این معنا که استخراج‌کننده با صرف توان محاسباتی، زمینه ایجاد رمزارز را فراهم می‌آورد و در حقیقت، حيازت به صورت غیرمستقیم تحقق می‌یابد. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۸)

پاسخ به اشکال دوم (عدم وجود بالفعل): موجودیت بالفعل مال شرط حيازت نیست؛ زیرا می‌توان چیزی را که بالقوه وجود دارد و با عمل حيازت‌کننده فعلیت می‌یابد، مشمول حيازت دانست. همان‌گونه که در احیای موات، زمین قبل از احیا وجود دارد، اما مالیت آن پس از احیا فعلیت می‌یابد (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۷)

پاسخ به اشکال سوم (شبهه مالیت): چنان‌که در بخش‌های پیشین اثبات شد، رمزارزها با توجه به معیارهای سه‌گانه مالیت در فقه امامیه، از منفعت عقلایی، امکان اختصاص و رواج عرفی برخوردارند و می‌توان آن‌ها را دارای مالیت دانست. این دیدگاه با نگاه توسعه‌گرایانه برخی فقیهان معاصر به مفهوم مال و حيازت نیز هماهنگ است. (مؤمن، ۱۴۳۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۲)

بر این اساس، استخراج رمزارزها را می‌توان در چارچوب قاعده حيازت، مشروع و موجد مالکیت دانست، مشروط بر آنکه با قوانین موضوعه تعارض نداشته و به حقوق دیگران آسیبی نرساند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۱۷۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۴۹۲؛ سیستانی، ۱۴۴۰ ق، ج ۲، م ۲۳۳۲)

۳-۴. سایر اسباب تملک قراردادی رمزارزها

۱-۳-۴. بیع (خرید و فروش)

بیع که عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم، (محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۵۱) متداول‌ترین شیوه تملک رمزارزها پس از استخراج به‌شمار می‌آید. از آنجا که در بخش‌های پیشین، مالیت رمزارزها بر اساس معیارهای فقهی اثبات شد، بیع آن‌ها نیز در صورتی مجاز است که شرایط عمومی صحت معامله، به‌ویژه نبود غرر و جهالت، رعایت گردد.

شفافیت ماهیت رمزارزها، امکان تعیین دقیق مقدار و نوع آن، و وجود ابزارهای فنی لازم برای انتقال و نگهداری، زمینه را برای رفع جهالت فراهم ساخته است. بدیهی است هرچه آگاهی



طرفین از ماهیت و نوسانات این دارایی بیشتر باشد، احتمال تحقق غرر کاهش می‌یابد. در مجموع، با شفاف‌سازی شرایط و حصول علم عرفی به مورد معامله، می‌توان بیع رمزارز را مشروع دانست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۷۴)

۲-۳-۴. صلح

صلح به عنوان عقدی با دامنه وسیع، در فقه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند در مواردی که در صحت بیع تردید وجود دارد، به عنوان راهکاری جایگزین مورد استفاده قرار گیرد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۲۹۷) با توجه به نوظهور بودن رمزارزها و دیدگاه‌های مختلف درباره مالیت و احکام معاملاتی آن‌ها، صلح می‌تواند ابزار مناسبی برای انتقال مشروع این دارایی‌ها باشد. این عقد، به دلیل انعطاف‌پذیری بالا، امکان توافق طرفین را بر هرگونه ترازی مشروع فراهم می‌آورد.

۳-۳-۴. هبه و اهداء

تملك رمزارزها از طریق هبه، یعنی واگذاری رایگان آن به دیگری، از دیگر شیوه‌های رایج در این حوزه است. از نظر فقهی، با پذیرش مالیت رمزارزها، هبه آن‌ها نیز صحیح خواهد بود و با ایجاب و قبول، تملك به صورت کامل محقق می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۲۳۱) این شیوه به ویژه در انتقال‌های خانوادگی و کمک‌های خیریه کاربرد دارد.

۴-۴. ارزیابی مشروعیت شرعی تملك رمزارزها

با بررسی موارد فوق روشن می‌شود که اگر رمزارزها از نگاه فقهی «مال» محسوب شوند، تملك آن‌ها نیز می‌تواند مشروع باشد؛ مشروط بر این که سایر شرایط معاملات مانند عدم غرر، معلوم‌بودن، عدم ربا و عدم اكل مال به باطل رعایت شود. از جمله، اگر کسی از راه بیع یا صلح، رمزارز را به دیگری انتقال دهد و طرفین از کم و کیف آن اطلاع داشته باشند، اصل تملك معتبر است.

البته در جایی که منشأ تملك حرام باشد مانند سرقت، غصب، یا تقلب، تملك مشروع نخواهد بود، حتی اگر موضوع آن مال مشروع باشد. بنابراین، مهم است که معاملات رمزارزی تحت نظارت و ضوابط مشخص صورت گیرد تا منشأهای حرام منتفی گردد. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۷)



۵-۴. جمع‌بندی

در پایان می‌توان گفت، از دیدگاه فقه امامیه:

۱. استخراج رمزارزها به عنوان مهم‌ترین شیوه تملک نخستین، در چارچوب قاعده حیات‌ت مباحات قابل توجیه است و با پاسخ به اشکالات مخالفان، می‌توان آن را مشروع دانست.
 ۲. تملک رمزارزها از طریق عقود رایج فقهی چون بیع، صلح و هبه نیز در صورتی که دارای مالیت و منافع عقلایی باشند، قابل تحقق است.
 ۳. مشروعیت چنین تملکی، تابع تحقق شرایط و ارکان عمومی عقود است؛ از جمله تراضی طرفین، علم به مورد معامله، نبود غرر، و مشروع بودن منشأ تملک.
- بر این اساس، تملک رمزارزها، اگرچه نیازمند احتیاط و بررسی بیشتر است، اما به صورت کلی قابل توجیه فقهی می‌باشد.

۵. تحلیل مبانی فقهی مشروعیت یا عدم مشروعیت تملک رمزارزها

یکی از ویژگی‌های مکتب فقهی امامیه، آن است که احکام فقهی در آن نه براساس ظواهر یا تقلید محض، بلکه با تکیه بر اصول معتبر، قواعد فقهی، و ادله اربعه استوار شده‌اند. در فرآیند استنباط، فقیه ابتدا به سراغ ادله اجتهادی می‌رود که کاشف از حکم واقعی هستند؛ اعم از کتاب، سنت، اجماع و عقل. در صورت فقدان دلیل اجتهادی و عدم دسترسی به حکم واقعی، نوبت به دلیل فقاهتی یعنی اصول عملیه می‌رسد که وظیفه مکلف را در مقام عمل و در حالت شک و حیرت روشن می‌سازد. (مظفر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۶۷)

بر این اساس، بررسی مشروعیت تملک رمزارزها باید با این دو دسته از ادله تحلیل گردد. از یک سو، قواعد فقهی مانند سیره عقلایی، قاعده تسلیط، قاعده غرر و قاعده لاضرر که از ادله اجتهادی محسوب می‌شوند، و از سوی دیگر، اصول عملیه‌ای که در فرض شک و فقدان دلیل اجتهادی قابل اعمال هستند. در این بخش، ابتدا ادله اجتهادی مرتبط با مسئله و سپس اصول عملیه با تأکید بر اصل اباحه و دیدگاه‌های موافق و مخالف آن بررسی خواهند شد.

۱.۵. ادله اجتهادی (قواعد فقهی حاکم بر مسئله)

۱.۵.۱. سیره عقلایی و تأیید شارع

سیره عقلایی، یکی از منابع معتبر در فقه امامیه است. اگر رویه‌ای میان عقلای عالم رایج باشد و شارع مقدس نیز آن را نهی نکرده باشد، می‌توان بر مشروعیت آن حکم کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۱۲) حجیت سیره عقلایی مشروط به دو شرط اساسی است: ثبوت رویه میان عقلاء و عدم ردع از سوی شارع. (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۹۸)

تملك اشیای دارای ارزش اقتصادی و دادوستد آن‌ها از امور رایج عقلایی است. امروزه رمزارزها در بسیاری از کشورها به‌عنوان ابزاری برای مبادله، ذخیره ارزش، و انتقال دارایی‌ها پذیرفته شده‌اند. استقبال میلیون‌ها کاربر در سراسر جهان و شکل‌گیری بازارهای گسترده برای دادوستد رمزارزها، گواه روشنی بر شکل‌گیری سیره عقلایی در این حوزه است. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۵)

در مورد شرط دوم (عدم ردع شارع)، باید گفت تاکنون دلیل معتبری بر ردع شارع از این سیره ارائه نشده است. برخی فقیهان به اطلاقات و عموماتی مانند «اوفوا بالعقود» و «احل الله البيع» تمسک کرده‌اند که خود تأیید سیره است. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۶۵) در مقابل، برخی به روایات نهی‌کننده از غرر و ضرر اشاره کرده‌اند که این‌ها نیز با شفاف‌سازی شرایط قابل رفع هستند و نمی‌توان آن‌ها را ردع قطعی از اصل سیره تلقی کرد.

آیت‌الله سیستانی در کتاب «منهاج الصالحین» یادآور می‌شوند: «در مواردی که عقلای عالم شیوه‌ای معین را در تملک یا دادوستد برگزیده‌اند، اگر شارع آن را نهی نکرده باشد، حجت است». (سیستانی، ۱۴۴۰ ق، ج ۱، ص ۲۷۹) این دیدگاه در کلمات دیگر فقیهان معاصر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (جوادی آملی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۳)

بنابراین، با احراز سیره عقلایی بر پذیرش رمزارزها و عدم ثبوت ردع شارع، می‌توان به مشروعیت تملک آن‌ها از این جهت حکم کرد.

۲.۱.۵. قاعده تسلیط و مالکیت بر اموال

قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم» یکی از قواعد بنیادین فقه معاملات است. براساس این قاعده،



هر فرد حق دارد در مال خود تصرف کند، مگر آن‌که دلیل شرعی بر منع آن وجود داشته باشد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۸۵) این قاعده بر پایه عقل، نقل و بنای شارع استوار است و فقها آن را در بسیاری از ابواب فقه به کار گرفته‌اند.

در صورت اثبات مالکیت شخص بر مزارز، هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه او در آن تصرف کند. بنابراین، تملک مشروع و انتقال قانونی مزارزها، تحت این قاعده مورد پذیرش فقهی است. علامه حلی در «تحریر الاحکام» بر اعتبار این قاعده تأکید کرده است. (علامه حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۹۳) همچنین امام خمینی در تحریرالوسیله، سلطان را از تصرف در اموال مردم بدون رضایت آنان منع کرده که مؤید همین قاعده است. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۷)

نکته مهم آنکه این قاعده پس از اثبات مالکیت جاری می‌شود و خود مستقلاً مالکیت ایجاد نمی‌کند. از این رو، باید ابتدا مالیت مزارزها اثبات شود (که در بخش‌های پیشین انجام شد)، آنگاه این قاعده تضمین‌کننده حقوق مالکانه خواهد بود.

۳-۱-۵. قاعده غرر و محدودیت آن در معاملات مزارز

یکی از موانع مشروعیت در معاملات، وجود «غرر» یا «ابهام زیان‌آور» است. قاعده غرر که ریشه در روایت «نهی النبی عن بیع الغرر» دارد، مانع انجام معاملاتی می‌شود که ماهیت آن برای طرفین مبهم و غیرقابل پیش‌بینی باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۱۵) فقیهان امامیه در تبیین این قاعده، اختلاف نظرهایی دارند که بررسی آن‌ها برای تحلیل دقیق مسئله ضروری است:

الف) چیستی غرر و تعاریف مختلف آن:

فقیهان تعاریف گوناگونی از غرر ارائه داده‌اند که هریک می‌تواند در تطبیق بر مزارزها نتایج متفاوتی داشته باشد:

۱. صاحب جواهر غرر را به «خطر و جهالتی که موجب ضرر گردد» تعریف کرده است. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۲۳۰) در این تعریف، عنصر «ضرر» نقش کلیدی دارد.
۲. شیخ انصاری آن را به «الجهالة الموجبة للخطر» تفسیر نموده که بر عنصر «خطر» تأکید دارد. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۵۰) بر این اساس، هر جهالتی که ایجاد خطر کند، غرر محسوب می‌شود.



۳. شهید ثانی ملاک را «عرف» دانسته و هرچه را عرف خطرناک بداند، غرر محسوب کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۱۷) این تعریف، انعطاف بیشتری داشته و با تحولات عرفی تغییر می‌کند.

ب) میزان جهالت موجب غرر:

در اینکه چه مقدار جهالت موجب غرر می‌شود، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاه موسع: هرگونه جهالتی که عرف آن را خطرناک بداند، موجب غرر است، حتی اگر جزئی باشد. طرفداران این دیدگاه به اطلاق روایات ناهی از غرر تمسک می‌کنند. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۲۳۱)

دیدگاه مضیق: تنها جهالتی که به حد «عدم امکان و شوق به تسلیم» برسد، غرر محسوب می‌شود؛ جهالت جزئی که عرفاً نادیده گرفته شود، مضر نیست. این دیدگاه به مشهور فقیهان متأخر نسبت داده شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۱۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۱۷)

ج) تطبیق بر رمزارزها:

در مورد رمزارزها، برخی فقها این نگرانی را مطرح کرده‌اند که به دلیل نوسانات بالا، احتمال غرر وجود دارد. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۷۳) اما با توجه به تحلیل دقیق مفهوم غرر، می‌توان پاسخ داد: اولاً: نوسانات بازار، دلیل بر ابهام در ماهیت یا مقدار مورد معامله نیست. رمزارز مانند بسیاری از کالاها (طلا، ارز، سهام) دارای نوسان قیمت است، اما نوسان قیمت با جهالت در موضوع معامله تفاوت اساسی دارد. در معامله رمزارز، مقدار و نوع آن دقیقاً تعیین می‌شود و طرفین بر سر عین معین توافق می‌کنند. نوسانات بعدی مربوط به بازار است و از حیطه عقد خارج می‌باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۱۵)

ثانیاً: فناوری بلاکچین، شفافیت بالایی در معاملات رمزارزی ایجاد کرده است. امکان ردیابی تراکنش‌ها، تعیین دقیق میزان دارایی و ثبت غیرقابل تغییر اطلاعات، زمینه را برای رفع جهالت فراهم ساخته است. (ربانی موسویان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵) این شفافیت حتی از بسیاری از معاملات سنتی بیشتر است.

ثالثاً: آگاهی طرفین نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق غرر دارد. اگر طرفین با علم و آگاهی کامل از نوسانات و ریسک‌ها وارد معامله شوند، غرر عرفی محقق نمی‌شود. پژوهش‌های جدید نیز بر



این نکته تأکید کرده‌اند که با شفاف‌سازی شرایط و حصول علم عرفی، شبهه غرر منتفی می‌گردد. (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۹۲)

رابعاً: حتی براساس دیدگاه موسع که هر جهالتی را مضر می‌داند، در رمزارزها جهالتی در خود عقد وجود ندارد؛ زیرا مقدار، نوع و شرایط معامله کاملاً مشخص است. نوسانات بعدی از سنخ «تغییر قیمت» است نه «جهالت در عقد».

بنابراین، نمی‌توان به صرف احتمال غرر، مشروعیت تملک رمزارز را نفی کرد. قاعده غرر ناظر به معاملاتی است که در زمان عقد، ابهام و جهالت دارند، نه معاملاتی که پس از عقد دچار نوسان می‌شوند.

۴-۱-۵. قاعده لاضرر و بررسی ضررهای احتمالی

قاعده لاضرر، از قواعد مهم فقهی است که بر مبنای روایت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» پایه‌ریزی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۸۹) این قاعده از پرکاربردترین قواعد فقهی در ابواب مختلف است و فقیهان در مفاد و قلمرو آن اختلاف نظر دارند:

الف) نظریه‌های مختلف در مفاد قاعده:

نظریه نفی حکم ضرری: بر اساس این دیدگاه که به شیخ انصاری نسبت داده می‌شود، قاعده لاضرر احکام ضرری را نفی می‌کند، نه اینکه ضرر را به هر قیمتی بردارد. به این معنا که اگر حکمی (مانند لزوم وضو) برای مکلف ضرر داشته باشد، آن حکم برداشته می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۴۵)

نظریه نفی ضرر به حکم: برخی فقیهان معتقدند قاعده لاضرر ضررهای ناروا را نفی می‌کند، خواه ناشی از حکم شرعی باشد خواه از عمل مکلف. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۴۵)

نظریه شهید صدر: ایشان با تفکیک میان احکام اولیه و ثانویه، قاعده لاضرر را حاکم بر ادله اولیه دانسته و معتقد است این قاعده، احکام اولیه را در صورت ضرری بودن، به احکام ثانویه تبدیل می‌کند. (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۱۲)

ب) تطبیق بر رمزارزها:

در مورد رمزارزها، اگر تملک یا معامله آن‌ها در شرایطی موجب فریب، از بین رفتن مال، یا



تضرر شدید گردد، می‌توان به این قاعده استناد کرد. اما باید توجه داشت:

اولاً: قاعده لاضرر ناظر به موارد خاص و استثنائی است، نه اینکه اصل تملک رمزارز را به‌طور مطلق نفی کند. ضرر احتمالی ناشی از ناآگاهی یا عدم احتیاط در معامله، مستند به خود شخص است، نه به خود ابزار. از این رو تا زمانی که شخص با اختیار و آگاهی اقدام به تملک رمزارز کند، نمی‌توان به بهانه قاعده لاضرر، اصل مشروعیت آن را رد کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۴۲)

ثانیاً: قاعده لاضرر برای جلوگیری از احکام ضرری وضع شده است، نه برای منع موضوعاتی که احتمال ضرر در آن‌ها وجود دارد. بسیاری از معاملات متداول (مانند سرمایه‌گذاری در بورس، خرید و فروش ارز، معاملات ملکی) نیز خالی از احتمال ضرر نیستند، اما هیچ‌کس اصل این معاملات را به دلیل احتمال ضرر تحریم نکرده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۵)

ثالثاً: اگر ضرری هم متوجه برخی افراد شود، می‌توان از طریق قواعد دیگری مانند تخییر در معامله غبنی یا حق فسخ برای مغبون جبران کرد، نه اینکه اصل مشروعیت تملک زیر سؤال رود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۳۱۵)

بر این اساس، قاعده لاضرر نمی‌تواند مشروعیت اصل تملک رمزارزها باشد، هر چند در موارد خاص و با احراز شرایط، قابل استناد است.

۲-۵. اصول عملیه (ادله فقهاتی)

پس از بررسی ادله اجتهادی، نوبت به اصول عملیه می‌رسد که در فرض شک در حکم واقعی و عدم دسترسی به دلیل اجتهادی معتبر، جاری می‌شوند. دلیل فقهاتی (اصول عملیه) زمانی ملاک عمل قرار می‌گیرد که دلیل اجتهادی وجود نداشته باشد: «الاصْلُ دَلِيلٌ حَيْثُ لَا دَلِيلٌ». مهم‌ترین اصلی که در مسئله تملک رمزارزها قابل طرح است، اصل اباحه می‌باشد که خود در زمره اصول عملیه و از اقسام اصل برائت محسوب می‌گردد. (مظفر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۰)

۱-۲-۵. اصل اباحه و کاربرد آن در تملک رمزارزها

اصل اباحه یکی از اصول معتبر عقلایی و شرعی است که در موارد فقدان نص شرعی یا تردید در حرمت اعمال به کار گرفته می‌شود. در منابع فقهی آمده است: «الاشیاء کلها لک حلال حتی تعلم أنه



حرام بعینه». (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۸۸) این روایت بیانگر آن است که اصل، حلیت افعال و اموال است مگر آن که دلیلی بر حرمت آن اقامه شود.

در اصول فقه، میان شبهه حکمیه (شک در اصل حکم) و شبهه موضوعیه (شک در موضوع) تفکیک قائل می‌شوند. اصل اباحه (برائت) در شبهات حکمیه جاری است. (مظفر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۰) از آنجا که تردید در مالیت رمزارزها و مشروعیت تملک آن‌ها از سنخ شبهه حکمیه است (زیرا شک در حکم شرعی یک پدیده نوظهور است)، اصل اباحه در اینجا جاری می‌شود.

با توجه به نوظهور بودن رمزارزها و نبود نص شرعی خاص درباره آن، اگر نتوان حرمتی برای تملک آن اثبات کرد، اصل اباحه حاکم می‌گردد و تملک آن مشروع خواهد بود. آیت‌الله خویی در این زمینه تصریح کرده‌اند: «در فرض شک در حرمت یا مشروعیت یک مال یا تصرف، اصل عملی، بر حلیت و اباحه است». (خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۴۵)

۵-۲-۱. دیدگاه موافقان اصل اباحه

قائلین به جریان اصل اباحه در مسئله رمزارزها، که دیدگاه مشهور فقیهان امامیه نیز هست، به ادله زیر استناد می‌کنند:

الف) اطلاق ادله شرعی: ادله‌ای مانند «احل الله البیع» و «اوفوا بالعقود» اطلاق داشته و شامل معاملات نوظهور نیز می‌شود، مگر آنکه دلیل خاصی بر خلاف آن اقامه شود. از آنجا که دلیلی بر حرمت تملک رمزارزها وجود ندارد، این اطلاقات محکم‌اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۵)

ب) بنای عقلاء: بناء عقلاء در معاملات جدید بر اباحه و صحت است، مگر آنکه منع شرعی ثابت شود. این بنا با عدم ردع شارع، حجیت می‌یابد. از آنجا که شارع در مورد رمزارزها ردعی نکرده (یا دست‌کم ردع معتبری به ما نرسیده)، بنای عقلاء حجت است. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۲)

ج) قاعده قبح عقاب بلا بیان: عقلاً مؤاخذه بر امری که بیان شرعی نسبت به آن نرسیده، قبیح است. از آنجا که حرمت تملک رمزارزها به صورت قطعی ثابت نشده و بیان شرعی روشنی بر منع آن وجود ندارد، اصل بر جواز است. (خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۴۸)



(د) روایات دال بر اباحه: روایات متعددی مانند «کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام» به روشنی بر اصل اباحه دلالت دارند و شامل مسئله رمزارزها نیز می‌شوند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۸۸)

۲-۱-۲-۵. دیدگاه مخالفان (قائلین به اصاله الحظر)

در مقابل، گروهی از فقیهان و اصولیان (که بیشتر به اخباریون نسبت داده می‌شود) به اصاله الحظر (اصل اولی در اشیاء، حرمت یا منع است) قائل هستند. این دیدگاه معتقد است در موارد شک در حکم اشیاء، اصل بر حظر و منع است تا دلیل بر اباحه اقامه شود. (مظفر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۵) دلایل این گروه عبارت است از:

(الف) آیات ناهی از تبعیت از ظن: مانند آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶) که از پیروی از غیر علم نهی کرده است. به اعتقاد این گروه، در موارد شک، باید احتیاط کرد و از اقدام به عملی که حکم آن معلوم نیست، خودداری نمود. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۸۲)

(ب) روایات دال بر احتیاط در شبهات: مانند روایت «کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام بعینه» که به مفهوم آن استدلال شده که تا حلال بودن چیزی احراز نشود، نمی‌توان به آن اقدام کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۵۶)

(ج) قاعده دفع ضرر محتمل: عقل حکم می‌کند که در صورت احتمال ضرر (عقاب اخروی)، باید از آن اجتناب کرد و این همان احتیاط در شبهات است. از آنجا که احتمال حرمت در مسئله رمزارزها وجود دارد، باید احتیاط کرد. (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۸۳)

(د) نگاه احتیاطی به مسائل مستحدثه: برخی فقیهان معاصر، به دلیل اهمیت مسائل مالی و لزوم احتیاط در اموال، در مواجهه با پدیده‌های نوظهور مانند رمزارزها، رویکرد احتیاطی اتخاذ کرده و تاروشن شدن کامل ابعاد شرعی، قائل به منع یا توقف شده‌اند. (مؤمن، ۱۴۳۵ ق، ج ۲، ص ۳۲۵)

۲-۱-۳-۵. ارزیابی و نظریه مختار

به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور فقیهان امامیه که قائل به اصاله الاباحه هستند، با مبانی فقهی و اصولی سازگاری بیشتری دارد. ادله مخالفان (اصاله الحظر) نیز قابل نقد است:



پاسخ به اشکال اول (آیات): آیات ناهی از تبعیت از ظن، ناظر به ظن غیر معتبر است و با اصول عملیه که در مرحله پس از فحص و یأس از دلیل اجتهادی جاری می‌شوند، منافاتی ندارد. اصول عملیه از سنخ «ظن» نیستند، بلکه «وظیفه عملی» را در حالت شک تعیین می‌کنند. (مظفر، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۷۷)

پاسخ به اشکال دوم (روایات): روایات مورد استناد، خود بر اباحه دلالت دارند و مفهوم آن‌ها حجیت ندارد. روایت «کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام» تصریح در اباحه دارد و مفهوم آن (که تا حلال بودن چیزی احراز نشود، نمی‌توان به آن اقدام کرد) حجت نیست؛ زیرا در اصول فقه اثبات شده که مفهوم شرط برای جملات شرطی حجیت ندارد، مگر در موارد خاص. (خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۴۸)

پاسخ به اشکال سوم (قاعده دفع ضرر محتمل): قاعده دفع ضرر محتمل در جایی جاری است که احتمال عقاب موجه وجود داشته باشد، درحالی‌که با جریان اصل برائت و اباحه، احتمال عقاب منتفی می‌گردد. به عبارت دیگر، خود اصل برائت برای رفع همین احتمال عقاب وضع شده است. (خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳، ص ۵۰)

پاسخ به اشکال چهارم (نگاه احتیاطی): احتیاط در مسائل مستحدثه امری پسندیده است، اما نمی‌تواند به عنوان یک اصل کلی، مانع جریان ادله و اصول شرعی شود. فقه پویای امامیه همواره میان احتیاط و اجتهاد، راه میانه را برگزیده است. ضمن آنکه حتی قائلین به اصالة الاحتیاط نیز در صورت فقدان دلیل بر حرمت، به برائت رجوع می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۱۵۸)

براین اساس، با توجه به نوظهور بودن رمزارزها و فقدان نص شرعی خاص بر حرمت تملک آن‌ها، اصل اباحه جاری شده و تملک رمزارزها مشروع خواهد بود. این دیدگاه مورد تأیید بسیاری از پژوهشگران معاصر نیز قرار گرفته است. (زنگنه شهرکی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۳؛ رنجبر و دیگران، ۱۴۰۳، ص ۹۵)

۳.۵. جمع‌بندی

با تکیه بر ادله اجتهادی (قواعد فقهی) و اصول عملیه (ادله فقهی)، می‌توان به این نتیجه رسید که تملک رمزارزها در فقه امامیه قابل توجیه است:

الف) از منظر ادله اجتهادی:

سیره عقلایی بر پذیرش و دادوستد رمزارزها جاری است و شارع نیز از آن ردع نکرده است. این سیره با عدم ردع، حجیت می‌یابد.

قاعده تسلیط، حق مالکانه شخص را تضمین می‌کند و پس از اثبات مالکیت، هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه مالک در اموال او تصرف کند.

قاعده غرر با تحلیل دقیق مفهوم و مصادیق آن، مانع مشروعیت تملک رمزارزها نیست؛ زیرا نوسانات قیمت با جهالت در عقد تفاوت دارد و فناوری بلاکچین نیز شفافیت لازم را فراهم کرده است. قاعده لاضرر نیز هرچند در موارد خاص قابل استناد است، اما نمی‌تواند اصل مشروعیت تملک را نفی کند، زیرا ضرر احتمالی مستند به شخص است نه ابزار، و بسیاری از معاملات متداول نیز خالی از احتمال ضرر نیستند.

ب) از منظر اصول عملیه:

با توجه به فقدان نص شرعی خاص بر حرمت رمزارزها و جریان اصل اباحه (برائت)، تملک آن‌ها مجاز است.

اگرچه برخی قائل به اصالة الحظر هستند، اما ادله ایشان در برابر ادله موافقان اباحه ناتمام است و دیدگاه مشهور که قائل به اباحه است، با مبانی فقهی و اصولی سازگاری بیشتری دارد. حتی بر اساس دیدگاه احتیاطی، با شفاف‌سازی شرایط و حصول علم عرفی به ماهیت و احکام رمزارزها، می‌توان از احتیاط گذر کرد.

نکته مهم آنکه ادله یادشده، نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعامل با یکدیگر، شبکه‌ای از مبانی فقهی را شکل می‌دهند که می‌تواند پشتوانه محکمی برای مشروعیت تملک رمزارزها باشد. اصل اباحه، بستر اولیه جواز را فراهم می‌آورد. سیره عقلایی، اعتبار عرفی آن را تأیید می‌کند. قاعده تسلیط، حق مالکانه شخص را تضمین می‌نماید و قواعد غرر و لاضرر، محدوده‌های شرعی معامله را تعیین می‌کنند.

این تحلیل روشن می‌سازد که فقه امامیه، به‌عنوان مکتبی پویا و برخوردار از بنیان‌های اصولی، قادر است با حفظ چارچوب‌های شرعی، نسبت به پدیده‌های نوظهور همچون رمزارزها، پاسخ‌گو و هدایت‌گر باشد.



۶. نتیجه‌گیری

پدیده رمزارزها، به‌عنوان یکی از نمودهای تحول‌ساز در اقتصاد دیجیتال، پرسش‌های نوینی را در گستره فقه اسلامی پدید آورده است. فقه امامیه که بر پایه اصولی استوار همچون عقل، کتاب، سنت و اجماع بنا نهاده شده، توانایی پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوظهور را دارد، مشروط بر آن‌که موضوع‌شناسی دقیق و اجتهاد عالمانه در آن تحقق یابد.

در این نوشتار، تلاش شد تا با رویکردی فنی و دقیق، مفهوم مالکیت رمزارزها در فقه امامیه بررسی گردد. از واکاوی مفاهیم بنیادین چون مالیت، امکان تعلق ملک، قابلیت انتقال و برخورداری از ارزش مبادله‌ای، روشن شد که رمزارزها در شرایطی معین، می‌توانند مشمول عنوان مال باشند. همچنین با تحلیل قواعد فقهی چون اصل اباحه، سیره عقلایی، قاعده تسلیط، غرر و لاضرر، نشان داده شد که در صورت احراز شرایط لازم، تملک رمزارز نه تنها با موازین فقهی ناسازگار نیست، بلکه می‌تواند مشروع نیز تلقی گردد.

در نتیجه، اگرچه هر پدیده نوینی ممکن است در آغاز با تردید و احتیاط فقها مواجه شود، اما بن‌مایه‌های اجتهادی فقه امامیه امکان آن را فراهم می‌سازد تا با درک دقیق موضوعات و انطباق آن با مبانی شریعت، به احکام متقن و سازگار با نیازهای جامعه دست یافت. رمزارزها نیز از این قاعده مستثنا نبوده و می‌توانند در چارچوب احکام فقهی، به رسمیت شناخته شوند، مشروط بر آن‌که:

- مالیت آن‌ها نزد عرف مسلم باشد.

- معامله و تملک آن‌ها از طریق شیوه‌های غیرقمارگونه و غیرغرری انجام شود.

- و قوانین کشوری نیز با موازین فقهی تعارض نداشته باشند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌پدریس حلی، محمدبن‌احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ق). *تحریر الوسیلة* (چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۲۸ ق). *فقه الاقتصاد* (چاپ دوم). قم: اسراء.
۴. حبیبی دهکردی، احسان (۱۴۰۱). «مواجهه فقهی حقوقی با رمز ارزها در مسیر جهانی شدن». دوفصلنامه علمی *دانش حقوق مدنی*. تهران: دانشگاه پیام نور. (دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۰).
۵. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة* (چاپ سوم). قم: مؤسسه آل‌البیت.
۶. خردمند، محسن (۱۳۹۸). «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمز ارزها با تمرکز بر شبکه بیت کوین». *معرفت اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره ۲، صص ۱۲۴-۱۰۹.
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۰ ق). *مبانی تکملة المنهاج* (چاپ چهارم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا* (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
۹. ربانی موسویان، سیدعلی (۱۴۰۰). «قواعد حاکم بر قراردادهای هوشمند در فقه امامیه و حقوق موضوعه». *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی* (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص ۲۰۴-۱۷۸. شماره ۶۶.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۹۷). *پژوهشی در فقه معاملات نوین* (چاپ دوم). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۱. _____ (۱۳۹۷). *فقه المعاملات الحديثة* (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۲. سیستانی، علی (۱۴۴۰ ق). *منهاج الصالحین* (چاپ دوم). قم: دار الحديث.
۱۳. شهید اول، محمدبن‌مکی (۱۴۰۳ ق). *اللمعة الدمشقية* (چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامية.
۱۵. شیخ طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامية* (چاپ سوم). قم: المكتبة المرتضوية.
۱۶. _____ (۱۴۱۷ ق). *الخلاف* (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰ ق). *اقتصادنا* (چاپ سوم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. عسکری، سجاد (۱۴۰۴). «نسبت شناسی ارز و رمزارز در نظام تقنینی ایران». *مجله حقوقی دادگستری*.



۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ ق). *قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام* (چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۰۷ ق). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة* (چاپ اول). قم: دار الذخائر.
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۰). *جامع الأحكام* (چاپ سوم). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ ق). *الکافی* (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۳. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی* (چاپ اول). تهران: امیرکبیر.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۳۰ ق). *القواعد الفقهیة* (چاپ سوم). قم: دارالکتب الإسلامية.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶). *قواعد فقهیة* (چاپ سوم). تهران: نشر موسوی.
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (چاپ هفتم). قم: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. یزدی، سید کاظم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی* (چاپ اول). قم: مؤسسه نشر اسلامی.